

یادداشت

برجام مودی جدیدتر و ملموس تر درباره تجربه گران غیرقابل اعتماد بودن آمریکا

۱۸ اردیبهشت در کنار ۲۸ مرداد

سیدعلی هدایتی‌نسب: تاریخ معاصر ایران به‌واسطه تعدد و وسعت تحولات اجتماعی، یک سده جذاب و گران‌قیمت برای درس‌آموزی و تجربه‌اندوزی است؛ از انقلاب مشروطه تا کودتای رضاخانی گرفته تا کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب اسلامی. در این بین رخداد ۲۸ مرداد یکی از گزاره‌های تاریخی ارزشمندی است که سال‌هاست به عنوان یکی از گزاره‌های ویژه در تنظیم رهبردهای سیاست خارجی ایران بویژه پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ مطرح است. آنچه در کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد یک تجربه تاریخی برای ملت مظلوم ایران درباره اعمال نفوذ قدرت خارجی و تغییر سرنوشت یک ملت بود. البته در تاریخ این سرزمین کم نیستند مواردی از تاخت‌وتاز قدرت‌های خارجی در امور داخلی اما آنچه ۲۸ مرداد را از سایر تجارب داخلی متمایز کرده نقش اراده داخلی صاحبان قدرت در رقم خوردن این اتفاق بود. اگر محمد مصدق به جای تکیه بر آمریکا، بر توان داخلی و ظرفیت جریان‌های فکری داخلی پشت خود را تکیه می‌داد و قدرت خود را وابسته به اراده آمریکایی نمی‌کرد، نه‌تنها حتما وضعیت کرسی او در ساختار سیاسی ایران تغییر می‌کرد، بلکه تاریخ در این سرزمین به شکل دیگری رقم می‌خورد. مصدق به جای تکیه بر هم‌زمانی‌ها به آمریکا تکیه کرد و شد آنچه در ۶۵ سال گذشته مورخان و نویسندگان داخلی و خارجی به تفصیل شرح داده‌اند. درباره زمینه‌های وقوع کودتای ۲۸ مرداد و دلایل شکل‌گیری آن حرف نگفتنی نمانده است. هر ساله در موعده خرداد کودتای ۲۸ مرداد حرف‌ها و نوشته‌هایی تکراری مطرح می‌شود تا برای مردم ایران دایم یادآوری شود که آمریکا قابل اعتماد نیست و ببینید سرنوشت رجال سیاسی را که به مردم خود بی‌اعتماد شده و خود را متکی به آمریکا کردند. اسما و در سالروز کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد اما باید درباره تجربه غیرقابل اعتماد بودن آمریکا حرف جدیدی مطرح شود. اسما یک تجربه جدیدتر و ملموس‌تر در حد دولت است که باید در ذهن افراد ثبت و ضبط نشده و زمینه تکرار خطاهای جمعی را فراهم می‌کند.

خروج آمریکا از برجام و شکست راهبرد چندین‌ساله غرب‌گرایان در اعتماد به آمریکا برای حل مشکلات کشور، هر چند هزینه‌های بسیاری بر گرده مردم و کشور گذاشت اما همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند افزایش پشتوانه تجربه ملت ایران از جمله دلایل ایشان برای موافقت با مذاکرات هسته‌ای با آمریکا بود. تجربه برجام و عبرت از فرآیند طی شده در ۵ سال اخیر بیش از هر چیز یادآور اعتماد نافرجام مصدق به آمریکاست. در همین راستا و هم‌زمان با ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق، با دکتر جواد منصور، معاون سابق مرکز اسناد انقلاب اسلامی گفت‌وگو کرده‌ایم تا زوایای بیشتری از مشابهت‌های این دو تجربه به ملت ایران در مقابل آمریکا را بازگو کند.

■ به نظر شما چرا تجربه شکست‌خورده مصدق در اعتماد به آمریکا هم از سوی بخشی از جامعه و هم در میان نخبگان سیاسی کشور به عنوان یک عبرت تاریخی مورد توجه قرار نگرفت؟

معمولا افراد از تاریخ درس‌های لازم را نمی‌گیرند. اگر افراد و نخبگان سیاسی از تاریخ درس گرفته بودند قطعا بخش زیادی از مشکلات و گرفتاری‌های بشر تکرار نمی‌شد. امیرالمومنین علی(ع) می‌فرماید: «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار؛ چه بسیاریند عبرت‌ها و چه کمند عبرت‌گیرندگان». نکته مهم دوم این است که شاید در نظام آموزشی ما ضعف‌ها و اشکالاتی وجود دارد که افراد در طول تحصیل، اطلاعاتی و آموزش‌های لازم در موضوعات مختلف از جمله رویدادهای تاریخی را به عنوان یک آموزه جدی و مهم برای زندگی خودشان فراموش می‌کنند. همین موضوع اشتباهات و مشکلات بسیاری را برای نخبگان و همچنین برای توده به وجود می‌آورد، چرا که نظام تاریخی آنگونه که باید در ذهن افراد ثبت و ضبط نشده و زمینه تکرار خطاهای جمعی را فراهم می‌کند.

■ تا چند سال پیش شاید تنها تجربه ملت ایران از بی‌اعتمادی به دولت آمریکا به انجام تعهداتش محدود در دوره مصدق و دولت او می‌شد اما اکنون و با تجربه برجام و مشاهده اینکه در ازای عمل به همه تعهدات‌مان، آمریکا زیر این تعهدات، به چشم دید و می‌توان برجام را هم مانند دوره مصدق به عنوان یک تجربه تاریخی معرفی کرد؛

گزارش

کمال لطفی: «گذار از مصدق به ظریف» را می‌توان مهم‌ترین تیرتیر رسانه‌های حامی دولت در تحلیل از وزیر امور خارجه دولت روحانی برای انعقاد «برجام» دانست. تلاش برای چهره‌سازی از ظریف با توسل به تشبیه وی به فردی که با اعتماد به آمریکا، زمینه تسلط این کشور بر تمام امورات کشور را تا ۲۵ سال فراهم آورد، هرچند عجیب بود اما شاید حتی خود طراحان این پروژه هم تصور نمی‌کردند در کمتر از ۳ سال، سرنوشت این ۲ نفر در اعتماد به آمریکا یکسان باشد! هرچند اشتباه محمد مصدق در اعتماد به آمریکا نخستین و آخرین اشتباه وی بود اما ظریف که سابقه چندین بار اعتماد به وعده‌های واهی آمریکا در دهه‌های شصت و هفتاد و هشتاد، از ماجرای

توافق الجزایر تا ماجرای آزادی اسرای آمریکایی در لبنان و همین‌طور ماجرای مذاکرات هسته‌ای نیابتی با اروپایی‌ها در اوایل دهه هشتاد را در کارنامه خود دارد، این بار نیز وعده‌های سران آمریکایی را پذیرفت و موجب محروم شدن کشور از منافع ملی خود در حوزه

انرژی هسته‌ای شد. اما هزینه این اعتماد حسن روحانی و محمدجواد ظریف را چه کسانی دادند؟ «امریکایی‌ها کذخدا هستند و با کذخدا بستن راحت‌تر است» جمله تاریخی منتسب به حسن روحانی در تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲ بود که نشان داد برنامه وی برای حل مشکلات کشور تنها و تنها از مسیر گفت‌وگو و مذاکره با آمریکا می‌گذرد. بر همین اساس بود که بلافاصله پس از آغاز دولت یازدهم و با انتخاب محمدجواد ظریف به عنوان وزیر امور خارجه، تمام توان و همت دولت به سمت توجه به دستگاه دیپلماسی رفته و ترجیح دادند برای حل مشکلات منتظر بلند شدن دود سفید از محل مذاکرات با طرف‌های غربی بمانند. در حالی که مشکلات مردم روز به روز در حال افزایش بود، توقف فعالیت‌های دولت به امید موفقیت در مذاکرات موجب ایجاد رکود سنگین در اقتصاد کشور شد. هر چقدر مشکلات افزایش پیدا می‌کرد، وعده‌های دولتمردان برای حل مشکلات با انعقاد توافق با آمریکا هم اشکال

نظر شما چیست؟

درست است! البته علاوه بر این مورد، سابقه بی‌اعتمادی به آمریکا در سال‌های گذشته صرفا محدود به دوره مصدق نیست و ما در زمان پیروزی انقلاب اسلامی هم چندین مورد از نقض عهد و خلاف وعده از آمریکایی‌ها را دیده‌ایم و این موارد در حافظه ملت ایران ثبت شده است. متأسفانه مسؤولان ذی‌ربط نخواستند یا نتوانستند به این تجربه‌های پرشمار توجه کنند و همین بی‌توجهی زمینه‌ساز شرایط امروز کشور شده است. به نظر من، تجربه بیابیه الجزایر در اثبات خلف وعده و نقض تعهدات آمریکا کمتر از برجام نیست. شما می‌دانید که دولت آمریکا تمام تعهدات خود در بیابیه الجزایر را زیر پا گذاشت. همه آن تعهدات را زیر پا گذاشتند و یک مورد را هم اجرا نکردند. درباره موارد دیگر هم این ادعا صادق است، مانند موضوع افغانستان، عراق و لبنان و تعهداتی که ابتدا مطرح و سپس نقض کردند. به هر حال یکسری توافقات درباره ایران کشورها با آمریکا مطرح بود ولی به‌رغم صحبت‌هایی که در جلسات مطرح شد و تعهداتی که دادند، در نهایت زیر همه چیز زدند و به هیچ‌کدام‌شان عمل نکردند. مسؤولان دیپلماسی متأسفانه از دوره مصدق عبرت‌های لازم را نگرفتند و خودشان برای نسل‌های بعد عبرت شدند.

■ درباره عبرت از برجام نکته‌ای که معمولاً مغفول می‌ماند، هزینه‌هایی است که به لحاظ فرهنگی متوجه مردم و کشور می‌شود. به عنوان مثال در این مورد خاص، علاوه بر امتیازات مادی بیشماری که داده شد و تمام امور کشور هم برای چند سال معطل و مشروط به مذاکرات ماند، ما شاهد مپماژ این ذهنیت در میان مردم از سوی غربگرایان بودیم که می‌شود به آمریکا اعتماد کردا به نظر می‌رسد هزینه اینگونه القانات بیشتر از هزینه‌های مادی آن باشد.

در این راستا ۲ نکته مهم به ذهن بنده می‌رسد؛ نکته اول اینکه متأسفانه یک ضعیفی در میان روشنفکران، سیاستمداران و نخبگان کشور وجود دارد که خسارات و ضربه‌های زیادی را به کشور ما وارد کرده است. این ضعف عبارت است از اینکه وقتی ۲ گروه یا ۲ حزب با هم مشکلات و اختلافی دارند به جای اینکه با همدیگر مسأله را حل کنند، می‌آیند و برای رقابت یا حذف رقیب‌شان به مسائلی بسیار غیرمنطقی متوسل می‌شوند. به طور مشخص در نظر بگیرد ۲ کشور ما وارد رقابت و نگرانی با هم می‌شوند. یکی از مسائلی که در ذهن مردم به طور کامل روشن شود. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که جدا از عبرت گرفتن از تجارب

هزینه‌های اعتماد به آمریکا را چه کسانی پرداخت کردند؟

تجربه‌ای از جیب ملت!

شود! این گره زدن حل همه مشکلات کشور به تحریم‌ها در حالی بود که شخص حسن روحانی بارها پیش از حضور در پاسپور مدعی بود «همه مشکلات کشور ربطی به تحریم نداشته و ناشی از سوءمدیریت دولتمردان است» اما پس از انتخاب به عنوان رئیس دولت، اداره کشور را رها کرده و حل همه امور را منوط به لغو تحریم‌ها کرد! اما هرچه دلسوزان کشور دولت را از این میزان توجه به مذاکرات و متوقف کردن امورات کشور به انعقاد توافق هسته‌ای انذار دادند، تنها جوابی که گرفتند فحاشی و اهانت از سوی قاطبه دولتمردان بود! اما امروز با گذشت نزدیک به ۳ سال از امضای «برجام» و چند ماه پس از خروج آمریکا از این توافقنامه بهتر می‌توان درباره مواضع آن روز حسن روحانی، محمدجواد ظریف و دیگر دولتمردان قضاوت کرد! هر چند در آن روزها دولتمردان بویژه رئیس دولت و وزیر امور خارجه وی با سر دادن شعار و جملات مبالغه‌آلود درباره برجام، با تکیه بر وعده‌های واهی آمریکا، مدعی حل مشکلات در کوتاه‌مدت بودند اما امروز مردمی که در این چند سال منتظر تحقق وعده‌های دولت بودند، هزینه این شعارهای حسن روحانی و محمدجواد ظریف را می‌دهند!

برای درک بهتر هزینه‌های تحمل شده به مردم؛ تنها کافی است نگاهی به وضعیت امروز



اینکه دیگری را بکوبند و از میدان خارج کنند. این موضوع، مسأله زشت و بسیار خطرناکی است. نکته دوم این است که در رسانه‌های ما مناظرات تاریخی خیلی کم انجام می‌شود. در صورتی که بنظر هم در تلویزیون و هم سایر رسانه‌ها باید شاهد مناظره‌های زیادی در حوزه تاریخی و با حضور جریان‌های معارض در مقابل یکدیگر باشیم. اگر این اتفاق تحقق یابد، آن تهدید فرهنگی هم که اشاره کردید خود به خود خنثی خواهد شد. متأسفانه صداوسیما ما می‌ترسد که ۲ جریان متضاد را مقابل هم بگذارد و مناظره پخش کند.

■ آقای دکتر! به اعتقاد شما تجربه لازم و عمیق از قضا به برجام برای نخبگان و آحاد جامعه ما حاصل شده است؟

حصول همین نتیجه هم در گرو تحقق برگزاری جلسات و مناظره‌های تاریخی در رسانه‌هاست؛ و الا ممکن است این تجربه هم به فراموشی سپرده شود. قطعا برجام این ظرفیت را دارد که به عنوان یک تجربه مهم تاریخی درباره بی‌اعتمادی آمریکا به مردم معرفی شود اما باید در این راستا کار کرد تا ذهن مردم به طور کامل روشن شود. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که جدا از عبرت گرفتن از تجارب

تاریخی، متأسفانه دستگاه‌های مسؤول هم به وظایف خود عمل نمی‌کنند که اگر می‌کردند شاهد خیلی از خسارت‌ها نبودیم. الان در کشور ما قوه مجریه هر کاری بخواهد انجام می‌دهد و به کسی هم پاسخگو نیست. الان متأسفانه رئیس دولت ما هم رئیس قوه مجریه است، هم قاضی و هم نظریه‌پرداز! این رویه غلط است و برای کشور مشکل ایجاد می‌کند. اصلا فلسفه تشکیل نهادهای قانونی مانند شورای عالی امنیت ملی یا کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس چیست؟ چرا نمایندگان مجلس باید بگویند که در جریان رسیدگی برجام از مفاد آن بی‌اطلاع بوده‌اند؟ یک موافقتنامه فرهنگی بین ایران و تانزانیا را در نظر بگیرید. این کجا و برجام کجا؟! همین موافقتنامه بخواهد تصویب شود باید برود در کمیسیون و صحن مجلس و کلی بحث و چکش کاری شود تا بتواند به فرآیند اجرا برسد. به همین خاطر، سوال ما از مجلس و قوه قضائیه این است که اصلا چرا اجازه دادید دولت برجام را فارغ از فرآیندهای قانونی جلو ببرد؟ حالا اینکه نتیجه آن چه بود، بحث دیگری است.

■ به لحاظ تاریخی چه مشابهت‌هایی در زمان دولت مصدق و دولت روحانی در موضوع اعتماد به آمریکا می‌بینید؟

واقعیت قضیه این است که ملی‌گراها، سکولارها و غریب‌زده‌ها چه بخواهند، چه نخواهند عملا نقش ستون پنجم دشمن را در این مملکت بازی می‌کنند. در ۱۵ سال گذشته این نقش به تناوب از سوی این گروه‌ها اجرایی شده است و همچنان هم ادامه دارد. تاسف اینجاست که دستگاه‌های ذی‌ربط به وظایف خودشان در این راستا عمل نمی‌کنند. نکته دیگر و پاسخ به سوال شما این است که به! تشابهات این دو دوره‌ای که پرسیدید بسیار زیاد است. اینطور نیست که یک واقعه‌ای در یک زمان اتفاق افتاد و دیگر تکرار نمی‌شود. موارد متعددی از تکرار وقایع را می‌توان فهرست کرد. نمونه‌اش اختلافاتی است که برای پیشبرد اهداف خود میان مردم و مسؤولان ایجاد کردند. همین‌طور روح شایعات و دروغ‌هایی که به مردم گفتند. شباهت ۲ دوره در اعتماد به آمریکا هم بخش دیگر آن است. جالب است که پس از برجام هم مذاکرات کره‌شمالی با آمریکا را داشتیم که با وجود مذاکره رهبر کره‌شمالی با رئیس‌جمهور آمریکا، دوباره این کشور تحریم شد!

ادعای دولتمردان مبنی بر رشد اقتصادی، آخرین آمار رسمی از وضعیت صنعت نشان می‌دهد رکود همچنان گریبان‌گیر کشور است.

بررسی روند افزایش نقدینگی هم آثار حیرت‌انگیزی را در بر دارد به گونه‌ای که دولت یازدهم کشور را با ۵۰۶ هزار میلیارد تومان نقدینگی در شهریور ۹۲ تحویل گرفته و امروز نقدینگی کشور براساس آمارهای بانک مرکزی درباره حجم نقدینگی در پایان خردادماه اسما اعلام کرده به بیش از ۱۵۸۲ هزار میلیارد تومان رسیده است! هرچند این امیدواری وجود دارد که امروز دولتمردان به اشتباه خود در گره زدن امورات کشور به مذاکره با آمریکا بی برده باشند اما نکته تلخ و عبرت‌آموز این اعتماد به آمریکا این است که امید به حل مشکلات بوسیله

برای درک بهتر هزینه‌های تحمل شده به مردم، تنها کافی است نگاهی به وضعیت امروز ارز، سکه و قیمت کالاها در بازار ببیند؛یم: هر دلار آمریکا که در سال ۹۲، حدود ۲۳۰۰ تومان بود، به ۳۷۴۰ تومان در سال ۹۵ یعنی اواخر دولت یازدهم رسید اما در طول سال ۹۶ و ۴ ماه ابتدایی ۹۷ با انفجار ناگهانی از مرز ۱۰ هزار تومان نیز عبور کرد. قیمت سکه که در سال ۹۲ از آغاز دولت یازدهم ۱/۱ میلیون تومان بود و تا سال ۹۵ نیز با رشدی اندک به ۱/۲ میلیون تومان رسیده بود، اکنون با رشدی حیرت‌انگیز و باورنکردنی به مرز ۴ میلیون تومان رسیده است! در بازار، مایحتاج روزانه مردم نیز اوضاع خوب نیست

و قیمت‌ها هر روز افزایش پیدا می‌کند. به عنوان مثال براساس اعلام بانک مرکزی، قیمت خرده‌فروشی لبنیات در هفته منتهی به اول تیرماه نسبت به هفته مشابه سال قبل ۱۱/۹ درصد، تخم‌مرغ ۵۶/۸ درصد، برنج ۳/۸ درصد، حبوبات ۰/۵ درصد، میوه‌های تازه ۳۸/۱ درصد، سبزی‌های تازه ۷ درصد، گوشت قرمز ۲۰/۶ درصد، مرغ ۴/۷ درصد، چای ۲۲/۲ درصد و روغن نباتی ۸/۱ درصد رشد داشته که این افزایش قیمت در مردمانه یازدهم ادامه دارد! در بخش صنعت نیز به‌رغم خواهد آمد، بپردازد؟

اکنون که در سالگرد کودتای ۲۸ مرداد قرار داریم، مردم ایران نتیجه عبرت نگرفتن برخی سیاست‌سازان در تجربه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اعتماد مجدد به قول و عمل وامضای آمریکای از سفره و جیب‌شان پرداخت می‌کنند. شاید این ملموس‌ترین تجربه مردم ایران نسبت به مقوله اعتماد به آمریکا بوده و این بار این امید وجود دارد که انتخابات‌های بعدی بستر و مجرای خوبی باشد که مردم ایران همواره تجربه تلخ اعتماد به آمریکا در سال‌های تلخ ۹۲ تا ۹۷ را در آن مورد اعمال قرار دهند و گرفتن از این دوره برای جلوگیری از تکرار تاریخ و پرداخت هزینه‌های سنگین از جیب مردم، معنای واقعی «گذار از مصدق به ظریف» باشد!

